



شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳

رسالت هنرمند هیأتی

سخنان برادر رحیم آفروش
در افتتاحیه دومین سوگواره عکس و پوستر هیأت

چه واژه سختی را باید یدک بکشند بچه‌هایی که اولاً و بالذات هیأتی هستند و در کنار این عنوان هیأتی قرار است هنرمند هم باشند. شما که آمده‌اید ادبیات مرسوم و ذهنیت مردم را بهم بریزید و امیدواریم با رفتار و عملکرد شما به این نقطه برسیم که بچه هیأتی مساوی باشد با هنرمند؛ یعنی اگر کسی هنرمند نبود هیأتی تلقی‌اش نکنیم. این افق دست یافتنی است. اگر به این منظر و افق برسیم مطمئن باشید خیلی از مشکلات و آفات و بدعت‌هایی که امروز در هیأت‌ها گرفتارش هستیم با همین همت برچیده خواهد شد. ما قرار هست به مدد شما جبهه بزرگ هنرمندان هیأت را تشکیل بدهیم. حواسمان هست کجای این جبهه هستیم؟ ما در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ تک‌تک شماها نقشتان در این جبهه چیست، در کدام خط و محور دارید می‌جنگید؟ اصلاً حواسمان هست خط و محوری هست؟ از محورهای مجاور چه

خبر؟ بچه‌های هنرمند یک شهر، گرافیک‌ها، عکاس‌ها، طراح‌ها، از حال و اوضاع هم خبر دارند؟ رفیق هم هستند و یا رقیب هم، رقابتشان در دل رفاقتشان است یا نه خنجر به پشت هم می‌کشند؟ چقدر حواسمان هست که در جبهه مقابل چه دشمنی صف کشیده است؟ تنگه‌احدی را که دست شما بچه‌های هنرمند هیأتی سپرده‌اند خاطرتان هست؟ فتح الفتوح شما کجاست؟ هنر انقلاب را چه کسی قرار است پایه‌ریزی کند؟

منتظر نشسته‌اید که مسئولین دولتی برای شما تصمیم‌گیری کنند؟ زهی خیال باطل. منتظر کجا هستید؟ منتظر چه کسی هستید؟ منتظر کدام سوپرمن هستید؟ کی قرار است به این نقطه برسیم که بار انقلاب روی دوش من و شماست؟ هنر انقلاب را الان شما دارید پی‌ریزی می‌کنید و شما هستید که این بار را باید الان درک کنید. گروه‌هایتان را برای بلند کردن این بار آماده کنید. برای این کار ابتدا باید جایگاه خودمان را درست بشناسیم، فرماندهان جبهه مقابل کیستند؟ وفیق السامرایی این جنگ کیست؟ ماهر عبدالرشیدش کجاست؟ ما قرار است با کی چشم در چشم شویم؟ با کی رو در رو شویم؟ برای چه کسی خنجر می‌کشیم؟

اگر دشمن را درست شناسیم یک جایی همین خنجرمان رفیق هم‌محور و خودی و همسنگر خودمان را خواهد درید. یک جایی آن‌قدر سطح افق دیدمان پایین می‌آید که گرفتار یک کوتوله بازی و بچه‌بازی‌هایی خواهیم شد؛ دنبال یک گزارش و اسم و آرم و نشان دفن می‌شویم، بال پروازمان می‌سوزد، بعد به جای بال کشیدن و بال زدن پرپر می‌زنیم و به زمین می‌افتیم.

فرقی ندارد در کدام شهرستان، کدام استان، کدام روستا نفس می‌کشید. پشت کدام سیستم کامپیوتر نشسته‌اید و طرح می‌زنید. کدام دوربین دست شماست. هر کجا که هستید شما قلب عالم هستید.



این را خودتان باید باور کنید. هیچ اشکالی ندارد سیستان و بلوچستان یا لرستان یا کهکیلویه یا چهارمحال یا گلستان یا هر شهر دیگری قطب هنر انقلاب اسلامی شود. ما باید برای این ماجرا رقابت کنیم. این رقابت بد نیست.

«رانان لوری» کیست، اسمش را شنیده‌اید؟ لوری آوار، جایزه بین‌المللی است که سازمان ملل هر سال به نام رانان لوری، یک صهیونیست بالفطره، اهدا می‌کند. فردی که با تمام خناسان دنیا عکس یادگاری دارد.

انور سادات، حسنی مبارک، شیمون پرز و... او یکی از سرداران عرصه گرافیک در عرصه

بین الملل در جبهه صهیونیست‌هاست. چندان از ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم که با او چشم

در چشم بشویم؟ روی جلد مجله لایف بارها طرح جلد شده است. با افتخار در جنگ

ویتنام، در لباس رزمش عکس گرفته که پشت یک تیربار نشسته است. هنرمندی

که به خط مقدم رفته است. چطور کتاب عکس‌های سیدمسعود شجاعی طباطبایی

چاپ می‌شود... یعنی همان بچه هنرمند حزب‌اللهی ما دقیقاً نقطه مقابلش در

عرصه صهیونیست بین‌الملل می‌شود رانان لوری. اندازه کافی او هم حزب‌اللهی

است. بعد در این شرایط و در این افق با زبانی که خداوند به شما داده، زبان

برنده‌ای که به سرعت امکان انتقال مفاهیم دارید، نشسته‌ایم و درگیر یک سری

دعواهای بچگانه و کودکانه و نگرانی‌های عجیب و غریب هستیم. این کفران نعمت

می‌شود. ما هنوز خودمان را درگیر آن نبرد واقعی احساس نکرده‌ایم. چندان از ما

با کارلوس لاتوف برزلی ارتباط داریم؟ کسی که همیشه در خط مقدم مبارزه با

صهیونیسم کار کرده است؟

گذشته از کارلوس لاتوف از فرماندهان هنری جبهه خودی چه قدر خبر داریم؟

این غربت را باید بشکنید. هم این گرد غربت را از چهره امثال آقاسیدمرتضی باید

برداریم، هم فرماندهان امروز این جبهه را بشناسیم. تا کی آن‌ها هم باید در غربت به

سر ببرند؟ این‌ها باشند و از این دنیا بروند تازه ما یادمان بیاید فلاتی هم بود. کتابهای

آقامرتضی را چند نفرمان مرور کرده‌ایم؟

بد نیست چند تا از عبارات آقا مرتضی را مرور کنیم: «عصر ما عصر تجدید میثاق با خداست



که لاجرم در هنر امروز و فردای ما انعکاس خواهد یافت، هنری که به این تجدید عهد تعلق ندارد و آیین آن نیست به اعتقاد ما نه شایسته دوران ماست و نه شایسته این مرزوبوم که اکنون به اعتبار روح الله و حرم قدس او قلب و ام القریا جهان است». این تعریف را ببینید افق را تا کجا دارد می برد بالا.

«هنرمند باید لیل القدر تاریخ باشد»، شما را می گوید. می گوید بچه هایی که امروز هجدهم اردیبهشت ماه نود و سه (سال فرهنگ و اقتصاد)، در قم جوار حرم حضرت معصومه، دور هم جمع شده اید... شما باید لیل القدر تاریخ باشید. چند تایمان کمر بندهایمان را محکم کرده ایم که لیل القدر تاریخ باشیم؟ «نور را از شمس حق بگیرد»، بگذارید فعل هایش را درست کنم، نور را از شمس حق بگیرید، و در شب حیات دنیایی انسان بیفشانید. شرایط گرفتن نور از شمس حق چیست؟ یعنی ظرف وجودمان را برای چنین جایگاهی آماده کنیم. این تعریف هنرمند انقلاب اسلامی است. این هنرمند هیأتی است. اولین حرفهای آقا مرتضی، آخرین حرفهای ماست در باب هنر انقلاب. «امید ما تماماً به هنرمندان مؤمن متعهد است»، یعنی امید شهیدان به شماس، امید سید شهیدان اهل قلم... «و معتقدیم که هنر به معنای حقیقی خویش جز در آینه مصفاى روحى مؤمنین تجلّی نخواهد یافت»، کجاست آن آینه مصفاى روح مؤمنین؟ «و جز هنر متعهد به اسلام هر چه هست نه تنها هنر نیست بلکه عین بی هنری است»

پوستری که شما طراحی می کنید به در و دیوار شهر می خورد. با پوستر شما مردم راهی هیأت می شوند. خصوصیت پوستر اعلان هیأت این است. پوستری است که می خواهد مردم را پای مجلس ارباب بکشد. پوستر اعلان هیأت اعلان نوکری طراح است. این مقامش کجاست؟ قدر خودمان را بدانیم.

دو عبارت از حضرت روح الله، در باب هنری که وظیفه و رسالت سنگین شماس ذکر کنم. بار سنگینی که باید به سرمنزله مقصود برسایند. چقدر دیدنی می شود که آن سید و سیزده سردار، هر سید و سیزده نفرش هنرمندی باشند هیأتی. «تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان خواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد، هنرمندان ما تنها زمانی می توانند...»، یعنی شما تنها زمانی می توانید بی دغدغه کوله بار مسئولیت و امانتتار را زمین بگذارید که مطمئن باشید مردمتان بدون اتکاء به غیر تنها و تنها در چارچوب مکتبشان به حیات جاویدان رسیده اند. حضرت روح الله حی و حاضر دارد با شما گفتگو می کند، «و هنرمندان ما در جبهه های دفاع مقدس اینگونه بودند تا به ملا اعلی شتافتند، آنان برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند و در راه پیروزی اسلام عزیز تمام مدعیان هنر بی درد را رسوا نمودند، خدایشان در جوار رحمت خویش محشورشان گرداند.»